

# نیما

شماره مسلسل ۲۶۶

شماره هشتم

آبانماه ۱۳۴۹

سال بیست و سوم

امیر عباس هویدا

(نخست وزیر)

## زبان فارسی

جناب امیر عباس هویدا نخست وزیر در نخستین جلسه جشن فرهنگ و هنر (چهارشنبه ۶ آبان ۱۳۴۹) خطابه‌ای ایراد فرمود که در استواری و با مغزی و بلاغت و لطافت بی نظیر بود، باین معنی که از سی‌چهل سال پیش چنین گفته‌ای دقیق و سرگشاده و انتباه آمیز از هیچ رئیس دولتی شنیده نشده است.

او به کسانی که زبان و ادب فارسی را به سخره می گیرند، و با آن کودکانه بازی می کنند، و جراید و امواج را جولان گاه خود قرار داده اند و آوازه رسوائی را در جهان ادب می پراکنند، با ادب تمام تاختن برد؛ و مزایای ادب و فرهنگ اصیل را که ایران عزیز بدان می نازد و درد نیای علم و ادب ازان سرافرازی دارد، با دلایلی خردمندانه مستند به ارقام، یکایک برشمرد.

طرز بیان هویدا نیز شیرین و جذاب و مؤدبانه بود، با فروتنی و آهنگی ملایم و آرام سخن راند، و جملات و عباراتی ادیبانه و لطیف بکاربرد.

با نهایت تأسف متن خطابه را با کوشش بسیار بدست نتوانست آورد و بنا گزیر بدآنچه در گزارش رسمی وزارت اطلاعات و ازان پس در جراید انتشار یافته قناعت ورزید.

## خانمها - آقایان

از شرکت در این جلسه که برای گفتگو و بحث درباره بزرگترین سرمایه ملی ما- یعنی زبان فارسی- تشکیل شده بیش از بسیاری مجالس خوشوقتم. ادب اقتضا میکند که در محفل اهل ادب چیزی نگویم بلکه سراپاگوش باشم تا از زبان شما اساتید معظم يك حرف و دو حرف، الفاظی بشنوم و سخن گفتن بیاموزم. اما اقتضای مسؤلیت و مأموریت موجب میشود که خاموش ننشسته چند کلمه‌ای بعرضتان برسانم .



بنظر من زبان فارسی از دو نقطه نظر برای ما ایرانیان ارزشی فوق‌العاده دارد. یکی اینکه زبان مادری ماست و زبان مادری هر قومی خمیرمایه آن قوم و محور اصلی تحرکات هنری و زمینه تلاشهای علمی و تحقیقی آن ملت است .

ما باین زبان فارسی بیش از ۵۴ هزار تألیفات علمی و ادبی داریم که مؤلفین آنها سردر نقاب خاک کشیده‌اند لیکن نامشان باقی و مورد تعظیم و تکریم است.

قوی‌ترین دلیل برای اثبات زنده بودن يك ملت همانا زنده ماندن زبان مادری آن ملت است. ما هم باتمام گرفتاریهای تاریخی که داشته‌ایم زنده مانده‌ایم. چرا؟ چون زبان ما زنده مانده و امروز هم در اینجا جمع شده‌ایم که درباره این زبان زنده و جاوید که زبان مادری رودکی و فردوسی است سخن بگوئیم.

زبان فارسی سند استقلال و قبالة بقای ملت است در طول تاریخ و در محکمه روزگار .

عرض دیگرم راجع بخود زبان فارسی است که شیرینی و شور و سادگی آن بی نظیر، و ادبیات آسمانی اش مایه افتخار بشریت میباشد. ادبیاتی که سرمشق صلح و چراغدار کاروان انسانیت بوده. گلستان و بوستانش خزان ندیده و حافظش درد لها حفظ شده . اما چون این زبانی کهنسال است ناگزیر گردد و غبار زمان بر چهر اش نشسته ، باید غبار دوران را از چهره اش زدود ، و چون مرزهای تازه‌ای بروی زندگی

امروز ما باز شده باید راهها و روشهای تازه‌ای نیز در ادبیات آن بوجود آورد، یعنی زبان را گسترش داد و درپاره‌ای موارد تصرفاتی معقول و حساب شده در آن نمود. اما نباید فراموش کنیم که هم کار غبار رویی از این زبان، و هم کار گسترش و باب روز کردن آن کاری بسیار ظریف و مشکل است که جز بدست استاد نباید انجام گیرد.

اما متأسفانه این روزها می‌بینیم که دخل و تصرف‌هایی خودسرانه در این زبان میشود. مثلاً پوست بعضی کلمات را کنده یا پوست و پشمی به پاره‌ای از کلمات می‌افزایند و آن را نشانه میهن‌پرستی و بهانه ادعای فضل قرار میدهند. من در اینجا اعلام میکنم که دست درازی بر این زبان خیانت است. بهتر است با این زبان دل بازی کنیم نه اینکه بر آن دست درازی نمائیم.

کسانی که در گفته و نوشته‌های خود کلمات نامأنوس و رنگ آمیزی شده‌ای را - آنهم برای جلب توجه دیگران - بکار می‌برند بحقیقت مردم را متوجه تو خالی بودن فکر خود می‌کنند.



باید بدانیم زبان فارسی يك بافت ادبی دارد مخصوص خودش، این بافت باید ثابت بماند تا تار و پود زبان از هم جدا نشود؛ اما تغییر رنگ و شکل بهر صورت که ذوق سلیم قبول کند کار اصلی اهل ادب است و باید آثار ادبی امروز برنگ‌روز درآید آنچنانکه آثار ادبی فردای ما نیز باید فردای ما را سیراب کند. بعضی‌ها کمی لغت را در این زبان نمودار ضعف آن میدانند. شاید توجه نفرموده‌اند که یکی از دلایل ترنمی که زبان فارسی دارد، یا آهنگی که در عبارتهای آن هست، یازیبائی که در کلام فارسی سراغ داریم، همین کم بودن کلمات و مشابه بودن آنها با هم است.

مثلاً شیر را صبح میخوریم، یا شیر در بیابان کسی را می‌خورد (و بنده امیدوارم دشمنان زبان فارسی را بخورد!) هر دو يك شکل است و دو معنی دارد. عیب این شباهت چیست؟ جز اینکه اگر در عبارتی، آنهم بدست استاد، این دو کلمه مشابه آورده شود عبارت دارای آهنگی خاص و کشش و جاذبه‌ای مخصوص میشود که در بسیاری از زبانها وجود ندارد.

اگر اشتباه نکنم سعدی عبارتی دارد که میگوید: «برادر که دربند خویش

است نه برادر و نه خویش است. « شباهت دو کلمه مایهٔ زیبایی و آهنگ‌دار شدن جمله است.



بعضی‌ها به الفبای ما ایراد می‌گیرند. مگر الفبای زبانهای دیگر کامل است؟ یا الفبای آنها بهترین الفباست؟ الفباهای دنیا عموماً نواقصی دارد و مال ما هم نواقصی دارد. با این تفاوت که الفبای ما برخلاف مشهور الفبای عرب نیست و از لحاظ شکل هم ساده‌تر است چون با ۱۷ نوع شکل می‌توان آن را آموخت در حالی که الفبای لاتین را باید با ۱۴۹ شکل یاد گرفت.



مطلب دیگری که بنده از شعر فارسی احساس کرده‌ام این است که شعر فارسی موسیقی را همچون سایه‌ای بدنبال خود می‌کشد. درست رو بروی شعر فرنگی که دنباله‌رو موسیقی است. لذتی که ما از شعر فارسی می‌بریم برای این است که موسیقی مثل شکری که در آب حل شده باشد در شعر فارسی حل شده و آنرا شیرین کرده است.



بنده عرض می‌کنم بهترین نوع نویسندگی سالم نویسی است و اساس سالم نویسی ساده نویسی است. بعضی‌ها برای پیدا کردن شهرت یا هر دلیل دیگر بجای سالم نویسی ناخوش می‌نویسند، و کلمات علیل و فلج را بجای کلمات آهنگ‌دار و رایج بکار می‌برند. اینها درست مثل نقاشی هستند که دستش لرزش و لغزش داشته باشد، نتیجه کار بد و مضحک از آب در می‌آید. بعضی‌ها کج نویس‌اند بعضی لج نویسند. بعضی‌ها کج و معوج نویس هستند چه در خط و چه در انشاء؛ اینها کارشان بجائی نمی‌رسد. اینها به زبان فارسی بمقام نویسنده و بمقام شاعر صدمه می‌زنند. اینها از محبوبیت نویسندگان و شعرا می‌کاهند، چون مردم هر مملکتی بخصوص مملکت ما علمارا روی سر جا میدهند اما جای اهل ادب را در دل خود می‌دانند. نباید با آوردن کلمات غیر صیقلی و اصطلاحات من در آوردی دل جامعه را چرکین کرد و به اهل ادب بدبین ساخت.



اما جوانهای ما حق دارند نوشتهٔ تازه و شعر تازه و هر هنر تازه دیگری را که

فادرند عرضه کنند. کسی نگفته و نباید بگوید که هنر درجا بزند و ساکت بماند، به شرطی که هنرمند گول شهرت زودرسی که به کمک صنعت چاپ یا دستگاههای فرستنده امواج مثل رادیو و تلویزیون بدست می آورد، نخورد. زیرا وسائلی که علم امروز در دسترس ما گذارده زود و زیاد مارا مشهور می کند. اما اگر در کارمان اصیل نباشیم زودهم خاموش و فراموش می شویم. ای بسا تألیف که قبل از مؤلف مرده است چون هنرمند غیر اصیل زود فراموش میشود و میمیرد.

من طرفدار هنر هستم، نو و کهنه برایم مفهومی ندارد. هنر همین که اصیل بود میماند و طرفدار خواهد داشت.

بعضی نوشته‌ها، بعضی شعرها، بلافاصله پس از بدنی آمدن میمیرند، و بعضی‌ها سرزا می‌روند، بعضی‌ها عمری میکنند، و پاره‌ای جاوید و نمرذنی می‌شوند.

عمر شعر یا نوشته و عمر شهرت شاعر یا نویسنده دست خودشان نیست. دست مردم هم نیست، دست خود نوشته و شعر است. همچنانکه بودادن عطر دست مانیت دست خود عطر است، تاروی که مشام مارا معطر میدارد زنده است روزی هم که اثر نداشت مرده و تمام شده. بنابراین در خلق هنر نو نباید عجول باشیم و برعکس باید در خلق هنر بدلی که بدل نمی‌نشیند خجول باشیم آنوقت کار درست می‌شود.

اما هنر بهر صورت که خلق شود مثل هر مخلوق و موجودی قابل احترام است و باید آنرا حفظ کرد. نباید آن را کشت و دور ریخت ولی حتماً باید پرورش داد. این است که من معتقدم راه را برای مسابقات هنری باید باز گذاشت و میدان عرض وجود و ابراز شخصیت هنری را باید هر چه بیشتر وسعت داد.



مطلب دیگر اینکه من از پاره‌ای گفتگوها و نوشته‌های باصطلاح گستاخانه و تند بعضی اهل ادب متأثرم چرا که دیده‌ام ضمن بیان نظر آنهم در امور ادبی بهم بی‌ادبی می‌کنند. بعضی نوشته‌ها یا اشعار را می‌بینم که اثر ارشادی ندارند. با خطوط سالم ذهن جامعه ما همراه نیست. غیر مستقیم روشنی‌ها را تاریک نشان میدهد یا اذهان را به تاریکی وای بسا به گمراهی می‌کشاند. یا عواطف عمومی را تخدیر و حقایق را تحقیر می‌کند. البته اسباب تأسف است چون هنر باید اثر ارشادی داشته باشد نه اثر تخریبی. امیدوارم این نوشته‌ها از دامن درخت ادبیات امروز ما فروریزد و سلامت هنر ادبی

ما از این بابت محفوظ بماند . ادیب باید با ادب باشد و من دلم می‌خواهد که شما اساتید این مسأله را به نویسندگان و شعرای ما توصیه کنید .

آخرین عرضم این است که این زبان شیوای فارسی تا با امروز در جزر و مد حوادث به تقویت روح ملت ما کمکهای گوناگون کرده‌است، ولی در دنیای امروزه و بحکم درهای تازه‌ای که در شئون زندگی ما مفتوح شده باید در زبان فارسی شاخه‌های تازه‌ای بوجود آید، لغات تازه و اصطلاحات مورد نیاز روز نیز پیدا شود ؛ و زبان فارسی روان‌تر و رونده‌تر از گذشته عرض وجود کند تا با کمک همین زبان به آرمانها و آمال ملی خود برسیم ، و بگذشته زبان و افتخارات آن قناعت نکنیم . کاری کنیم که اگر فردوسی یا رودکی در هزار سال پیش توانستند آثاری از خود باقی گذارند که امروز بدون مترجم و مفتش معنی آنها می‌فهمیم ولذت می‌بریم نویسندگان امروز ما هم راه و راهائی پیدا کنند که دیروزمان را به فردایمان متصل سازد .

آنچه در این مورد بنظر می‌رسد این است که تعصبی در غبار رو بی نسبت به رویه‌های ادبی گذشته نشان ندهیم، و لجام گسیختگی در انتخاب راههای تازه و روش‌های مورد نیاز روز نکنیم چه در انتخاب کلمه و چه در سیاق نوشته و چه در عرضه شعر .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

## واو معدوله

به از آن هیچ شاهراهی نیست  
واو معدوله را گناهی نیست  
ادب آموز نیک خواهی نیست

راه پیشینیان بیوی ، از آنک  
تو زبان دان نئی، گناه از تست  
آنکه «خورشید» را کند «خرشید»